



نگاهی گذرا به روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران

و رفع نیازهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم به نتیجه نرسد و یا این که اصولاً زمینه‌ای برای اصلاح جامعه به دلیل استبداد و خودکامگی وجود نداشته باشد، انجام انقلاب روشی گریزناپذیر برای پیشرفت یک جامعه است.

واقعیت این است که احتمال وقوع انقلاب در جوامعی که به آزادی‌ها و حقوق مردم بها داده می‌شود و حاکمیت در پی حذف تمام مخالفان خود از طریق اعمال زور و خشونت نیست، بسیار کم و حتی نزدیک به صفر می‌باشد. زیرا هیچ فرد، گروه و حزب عاقلی برای دستیابی به اهداف سیاسی و اجتماعی روش‌های با هزینه بالا و خسارات فراوان را بر طرق مسالمت آمیز و کم هزینه ترجیح نمی‌دهد. به‌ویژه این که زمینه هر نوع کار

انقلاب یک تحول بنیانی است که به بسیاری از پارامترهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بستگی دارد و در صورت مهیا بودن شرایط، احتمال وقوع آن افزایش می‌یابد. رهبران و پیشتازان انقلابی در دوران انقلاب نقش کاتالیزور داشته و با روشنگری و اثرگذاری بر توده‌های مردم سرعت حرکت را افزایش می‌دهند. از جانب دیگر آن‌ها انرژی آزاد شده مردمی را در جهت تخریب بنیان‌های رژیم حاکم و پی‌ریزی نظام نوین سوق می‌دهند.

بسیاری از اندیشمندان عرصه سیاست، انقلاب را روشی در کنار روش‌های دیگر مقابله با رژیم‌های اقتدارگرا، تمامیت خواه و غیر دموکراتیک معرفی کرده‌اند. آن‌ها معتقدند در صورتی که هیچ یک از روش‌های اصلاحی برای حل معضلات اجتماعی

صلاحیت محمدرضا شاه پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد و فرار شتابزده‌اش به بغداد و سپس به رم مورد تردید لندن و واشنگتن قرار گرفته بود. نخستین اقدام زاهدی برای استقرار حاکمیت خود، سرکوب نهضت ملی ایران در همه ابعاد بود. از صبح روز ۲۹ مرداد، دستگاه مخوف فرمانداری نظامی به کار افتاد و ترور و وحشت سراسر کشور را فرا گرفت. هزاران نفر از افراد آزادیخواه، در تهران و شهرستان‌ها، به زندان افتادند و بسیاری از دستگیرشدگان در سیاه چال‌های فرمانداری نظامی سرتیپ فرهاد دادستان و سپس سرتیپ تیمور بختیار شکنجه شدند. گروهی از وطن‌دوستان نیز در برابر جوخه‌های اعدام قرار گرفتند. روزنامه‌های ملی توقیف شدند و فعالیت احزاب وابسته به جبهه ملی ممنوع گردیدند. دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی غیرقانونی به محاکمه کشیده شد. مصدق از جنبش ضد استعماری ملت ایران دفاع کرد و دادگاه را تبدیل به صحنه افشاگری، حمله به رژیم کودتا انتقاد از محمدرضا و پدرش کرد. وی با ارایه اسناد و شواهد گویا، ثابت کرد که کودتای ۲۸ مرداد که شاه و اطرافیانش آن را رستاخیز ملی توصیف می‌کردند یک کودتای نظامی می‌باشد که با پول و مداخله علنی بیگانگان صورت پذیرفته است (۱).

سرکوب کادرها و افراد حزب توده ایران با شدت و خشونت بیشتری انجام گرفت. رهبران حزب توده بی‌آن که مقاومتی از خود نشان دهند یا تسلیم شدند و یا به خارج از کشور گریختند. اکثریت قریب به اتفاق زندانیان حزب توده که در رأس آن‌ها سران حزب بودند، با اعلام تنفر و ندامت از اعمال گذشته و ابراز وفاداری به شاهنشاه آزاد گردیدند. گروهی که

سیاسی و فعالیت اجتماعی برای تمامی آحاد مردم فراهم باشد.

اکنون ضروری است با توجه به نکات مطروح نگاهی بسیار گذرا به وضعیت رژیم شاه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیفکنیم و روند پیشرفت قضایا را مورد بررسی قرار دهیم.

محمدرضا پهلوی که توسط دولت بریتانیا به شاهی رسیده بود، در آغاز دوران سلطنت به دلیل جوان بودن و حضور سیاستمداران با سابقه و دارای ارتباط مستقیم با دولت انگلیس، از قدرت چندانی برخوردار نبود و به همین دلیل ده ساله اول حکومت او دوران ملالت و نگرانی او می‌باشد، زیرا تصور او از سلطنت، حکومت یکپارچه بود که در این مقطع زمان دسترسی به آن امکان نداشت.

پس از کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و کنار زدن دکتر مصدق و دستگیری تمام نیروهای سیاسی فعال در سطح جامعه و جلوگیری از هرگونه فعالیت مسالمت آمیز سیاسی، زمینه دستیابی شاه به قدرت بیشتر که سال‌ها انتظارش را می‌کشید، فراهم گردید. در این مقطع تمام نیروهای ملی و ملی - مذهبی از صحنه حذف شدند، احزاب آن‌ها منحل گردیدند و سران آن‌ها به زندان افتادند. به این ترتیب، پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگرداندن محمدرضا شاه از رم به ایران، سرآغاز ظهور رژیم استبدادی برای اجرای مقاصد سیاسی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا و متحدان غربی او بود و انجام این امر، ابتدا بر عهده فضل‌الله زاهدی - که پس از کودتا سپهبد شد - نخست وزیر منتخب آمریکا و انگلیس واگذار گردید، زیرا شایستگی و

به ایدئولوژی خود وفادار ماندند سالیان دراز شکنجه و زندان را تحمل کردند و تسلیم نشدند. جمعی نیز به خدمت دستگاه‌های انتظامی و حتی سازمان امنیت درآمدند و به مقامات بالا رسیدند (۲).

دولت کودتا، برای پیشبرد مقاصد خود، در مقابله با مخالفان، یعنی جبهه ملی، عناصر مذهبی، روحانیون و حزب توده به سه شیوه متوسل می‌شد: تطمیع و سازش، فشار و تهدید، تخویف و سرکوب (۳).

چهار روز پس از بازگشت شاه از رم به ایران ژنرال آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا، در پاسخ به درخواست کمک مالی سپهبد زاهدی، لزوم کمک فوری به دولت زاهدی را تأیید کرد و روز ۳ سپتامبر ۱۹۵۴ اداره کمک‌های خارجی آمریکا مبلغ ۲۳,۴۰۰,۰۰۰ دلار، کمک فنی در اختیار ایران گذاشت. دو روز بعد (۵ سپتامبر) آیزنهاور اعلام کرد که مبلغ ۴۵ میلیون دلار کمک فوری بلاعوض برای دولت زاهدی در نظر گرفته است. گفتنی است که آیزنهاور درخواست دکتر مصدق را مبنی بر کمک اقتصادی به ایران، بی‌انصافی در حق مالیات دهندگان آمریکایی دانسته بود (۳).

پس از استقرار حکومت کودتا روابط سیاسی با بریتانیا برقرار شد و زمینه برای اجرای هدف‌های ایالات متحده و انگلیس که اهم آن‌ها به جریان انداختن دوباره نفت ایران به سوی غرب بود، فراهم گشت. برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی و سنا برای تصویب قرارداد کنسرسیوم از اقدامات بعدی بود. در فروردین سال ۱۳۳۳ دولت زاهدی زیر سر نیزه نظامیان و تهدید چاقوکشان، انتخاباتی برگزار کرد که رسوایی آن در سراسر جهان انتشار یافت. مهمترین وظیفه نمایندگان دوره هیجدهم مجلس

که اکثریت قریب به اتفاق آنان جیره خواران دربار مالکان و وابستگان به کودتای ۲۸ مرداد بودند تصویب قرارداد کنسرسیوم نفت و تأیید اقدامات دولت کودتا بود (۴).

قرارداد کنسرسیوم که مفاد آن مغایر با قانون ملی شدن صنعت نفت و یک قرارداد استعماری بود، توسط شاه به آمریکا و انگلیس هدیه شد تا پاسخی به حمایت‌های آنان در بازگرداندن او به سلطنت باشد.

سپهبد زاهدی نخست وزیر در هنگام بحث درباره قرارداد کنسرسیوم در جلسه مشترک هیئت رئیسه مجلسین، درباره تمدید قرارداد تا مدت چهل سال گفت: با تهدید قرارداد، در واقع، کلاه سر انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها رفته، برای این که تا هفت سال دیگر نیروی اتم جای سوخت نفت را در دنیا می‌گیرد و ذخایر نفت ایران بی‌مصرف می‌ماند. در این صورت پس از ده سال، هر چه از کنسرسیوم بگیریم، وجهی است بازیافتنی (۵).

به این ترتیب پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قدرت شاه تثبیت گردید و حمایت بی چون و چرای آمریکا و انگلیس از او در سرکوب داخل زمینه‌ساز این تثبیت قدرت شد. در بهار سال ۱۳۳۴ شاه برای متمرکز کردن بیشتر قدرت، در دست خود سپهبد زاهدی را که نخست وزیر مطیع و سر به راهی نبود، مجبور به کناره‌گیری کرد و حسین علا را که سیاستمداری کهن سال و محافظه کار بود به جای او گماشت.

در فروردین ۱۳۳۶ منوچهر اقبال نخست وزیر شد. اقبال مطیع‌ترین و متملق‌ترین نخست وزیر دوران سلطنت محمدرضا شاه بود. وی خود را غلام

در این شرایط شاه از لحاظ نظامی و سیاسی احساس قدرت می‌کرد. وی همه مخالفان و نیروهای اپوزیسیون را از صحنه خارج کرده بود و تنها جامعه مذهبی و روحانیون باقی مانده بودند که اکنون در صدد سرکوب آن‌ها برآمده بود.

روز دوم فروردین ۱۳۴۲ گروهی از ماموران پلیس و ساواک به مدرسه فیضیه قم یورش بردند و جمعی از طلاب را مضراب و مجروح کردند و چند تن را کشتند. امام خمینی در مقابل با ارسال تلگرافی به علمای تهران این عمل را با حمله مغول به ایران مقایسه کرد.

به دنبال نطق تاریخی امام خمینی در روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ در مدرسه فیضیه و حمله مستقیم ایشان به شاه و اسراییل و پاسخ محکم و منطقی به سخنرانی بی ادبانه شاه در میدان آستانه قم، شاه باز هم به سیاست خشونت و سرکوب متوسل شد و دستور بازداشت ایشان را صادر کرد.

صبح روز ۱۵ خرداد جمع کثیری از اهالی قم که خبر دستگیری امام را شنیده بودند، در اطراف منزل ایشان جمع شدند و سپس به همراه آقا مصطفی فرزند امام خمینی به طرف صحن حضرت معصومه حرکت کردند. در اطراف حرم نیروهای نظامی شاه با آتش سلاح به آنان حمله‌ور شدند و تعدادی از مردم کشته و زخمی گردیدند.

در تهران نیز تظاهرات در بازار و میدان ارک شروع شد و با تعطیلی دانشگاه تهران و وارد شدن دانشجویان به اعتراضات خیابانی، تظاهرات به اوج خود رسید. در این‌جا نیز نظامیان و نیروهای پلیس با سلاح گرم مردم را به خاک و خون کشیدند. تعداد زیادی از کشاورزان ورامین و روستاهای

خانه‌زاد شاه می‌دانست و می‌گفت من بدون اجازه اعلیحضرت همایونی، آب نمی‌خورم (۶).

سرکوب قیام مردم به رهبری امام خمینی در ۱۵ خرداد ۴۲ مقطع دیگری بود که احساس قدرت بیش از حد به شاه داد. این نهضت در پی مخالفت امام یا برنامه انقلاب سفید و فراندوم مربوط به آن آغاز گردید. امام خمینی در روز ۲ بهمن ۱۳۴۱ طی اعلامیه‌ای که در تهران و شهرستان‌ها پخش شد، فراندوم را خلاف اصول و قانون و اجباری دانست و آن را تحریم کرد.

شاه در روز ۴ بهمن ۱۳۴۱ به‌عنوان زیارت و در حقیقت برای قدرت نمایی وارد قم شد و پس از انجام مراسم زیارت، در فلکه آستانه، نطقی ایراد کرد و مخالفان مذهبی را مورد حمله قرار داد. بخشی از سخنان او بدین شرح بود:

« ... یک عده نفهم و قشری که مغز آن‌ها تکان نخورده، همیشه سنگ در راه ما می‌انداختند [...] ارتجاع سیاه اصلاً نمی‌فهمد و از هزار سال پیش تاکنون فکرش تکان نخورده. او فکر می‌کند زندگی عبارت از این است که چیزی یا مالی به ظلم و بی‌کاری و بطالت و یا از این قبیل به دست آورد و غذایی بخورد و سر به بالین بگذارد [...] ولی مفت‌خوری دیگر از بین رفته است. در لواط ششگانه برای همه فکر مناسبی شده است [...] اما چه کسانی با این مسایل مخالفت می‌کنند؟ ارتجاع سیاه، کسان نفهمی که درک ندارند و بد نیت هستند. مخربین سرخ تصمیمشان روشن است و اتفاقاً کینه من نسبت به آن‌ها کمتر است. او علناً می‌گوید من می‌خواهم مملکت را تحویل خارجی بدهم، دروغ و تزویر در کارش نیست ... » (۷).

مقام خود را حفظ کند و فرمانبردار بی چون و چرای ارباب باشد.

شاه که در این دوران تبدیل به یک دیکتاتور تمام عیار شده بود، برای اجرای سیاست اختناق سرکوب و شکنجه اقدام به تاسیس کمیته مشترک ضدخرابکاری کرد. اعضای این کمیته افسران و درجه‌داران ارتش، شهربانی و ماموران کارآزموده ساواک بودند که به وسیله کارشناسان سیا و موساد آموزش دیده بودند. خلاصه این که شاه با توسل به وعده و فریب، تهدید و تطمیع و سرکوب مخالفان بیش از یک دهه حکومت بدون معارض داشت.

این نحوه حکومت شاه با اطمینان خاطر کامل تا سال ۱۳۵۶ ادامه داشت. در ۱۱ دی ماه این سال جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا به ایران آمد و در سخنرانی خود در کاخ نیاوران ستایش بیش از حدی از شاه به عمل آورد. این پشتیبانی کارتر از شاه، اعتماد به نفس او را تقویت کرد و باعث شد شخصاً دستور به تحریر مقاله‌ای در توهین به امام خمینی در روزنامه اطلاعات صادر نماید. شاه در این مقطع به دلیل طرح مجدد نام امام خمینی که به مناسبت فوت فرزند ایشان در نجف انجام پذیرفته بود، به دنبال حذف کامل ایشان از صحنه سیاسی ایران بود. او آمدن کارتر به ایران و حمایت کامل او را از سیاست‌هایش دلیل قدرتمندی گرفت و دستور چاپ مقاله ایران و استعمار سرخ و سیاه را در روزنامه اطلاعات صادر کرد.

تحلیل غلط شاه از قدرت خود و از ضعف موقعیت امام خمینی باعث شد تا دست به کاری بزند که یک سال بعد طومار حکومت و زندگی او را در هم پیچد.

اطراف تهران، پس از اطلاع از خبر بازداشت امام کفن‌پوشان به طرف تهران حرکت کردند که در بین راه با ماموران مسلح شاه مواجه شدند و عده زیادی کشته و زخمی شدند.

تظاهرات در شهرهای شیراز، اصفهان و مشهد نیز انجام شد. شاه با اطلاع از وسعت تظاهرات، به کاخ سعدآباد رفت و فرماندهی عملیات سرکوب را شخصاً بر عهده گرفت.

شاه پس از سرکوب قیام پانزده خرداد احساس قدرت بیشتری کرد و با خیال این که امام پس از چند ماه دستگیری دست از مبارزه برداشته است با یک ژست آشتی جویانه ایشان را در روز ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ آزاد نمود.

با تصویب قانون کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳ و برخورد قاطع امام خمینی با این قانون، شاه مجدداً ایشان را دستگیر و به ترکیه تبعید نمود (۱۳ آبان ۱۳۴۳).

از این مرحله به بعد احساس قدرت شاه به اوج می‌رسد، زیرا فکر می‌کند در مراحل قبلی مخالفان ملی، ملی - مذهبی و توده‌ای را از سر راه برداشته و اکنون با تبعید امام، روحانیت مبارز را نیز در هم شکسته و قدرت او بلامنازع شده است.

دوران طولانی نخست وزیری هویدا (از بهمن ۱۳۴۳ تا مرداد ۱۳۵۶) دوران فرمانروایی مطلق محمدرضا شاه بود و تمام امور مملکت اعم از سیاست داخلی، سیاست خارجی، اقتصاد، فروش نفت، امور امنیتی و ارتش در اختیار شخص شاه بود. امیرعباس هویدا، بدون توجه به حدود اختیارات و مسؤولیت‌های نخست وزیر یک کشور مشروطه و با آشنایی به روحیه محمدرضا شاه، سعی می‌کرد

را هدف قرار داد و در طول شانزده سال مبارزه مردم را قانع نمود که عامل تمام بدبختی و مشکلات کشور شخص شاه است و باید برود.

امام با صراحت، هشیاری و موقع‌شناسی پیام‌های خود را از طریق اعلامیه و نوار برای مردم می‌فرستاد و آنان که او را هم درد و شریک غم‌های خود می‌دانستند، با تمام وجود به خیابان‌ها می‌ریختند و علیه شاه شعار می‌دادند. ساده‌زیستی امام خمینی و دوری او از تجمل و مال‌دوستی، صداقت و یک‌رنگی با مردم باعث شده بود تا اعماق قلب‌ها نفوذ کند و مردم جان خود را به راحتی در طبق اخلاص بگذارند و برای پیروزی مردمی‌ترین انقلاب به پای خیزند.

رهبری با کفایت امام، فداکاری و از جان گذشتگی مردم همراه با اعتقادات اسلامی از مهمترین عوامل پیروزی انقلابی بود که توانست رژیم سرکوبگر را به شکست کشاند و طومار سلطنت در ایران را پس از قرن‌ها حکومت در هم پیچد.

دکتر سید محمد صدر

انتشار مقاله روزنامه اطلاعات با واکنش سریع مردم قم مواجه گردید که این تازه آغاز داستانی بود که مردمی‌ترین انقلاب جهان را در پی داشت. انقلابی که امام خمینی آن را رهبری کرد و به کمک مردم ایران رژیم تاندان مسلح شاه را که مورد حمایت بی‌چون و چرای آمریکا، انگلیس و حتی شوروی بود به سقوط کشاند.

امام خمینی یک روحانی، مرجع تقلید، فیلسوف سیاستمدار، انقلابی و مردم‌شناس بود که نقاط ضعف رژیم شاه و خواسته‌های مردم را به خوبی درک می‌کرد و با زبان آنان سخن می‌گفت. او با طرح استراتژی شاه باید برود تمام حرکات نهضت را متوجه برکناری شاه کرد و به خواسته‌های کمتر از آن که مورد نظر بعضی دیگر از سیاسیون بود رضایت نداد.

امام با طرح جنایت‌های شاه در جریان انقلاب بر فساد دستگاه حاکم و به ویژه دربار، دیکتاتوری آدمکشی، وابستگی به آمریکا، زیر پا گذاری ارزش‌های اسلامی، نابودی اقتصاد کشور، اسراییلی بودن رژیم، سرکوب خواسته‌های بر حق مردم توسط ساواک، از بین رفتن کشاورزی، حاکمیت آمریکا و انگلیس بر منابع انرژی و نفت در ایران خرید بیش از حد تسلیحات و جنگ افزار و به هدر دادن درآمدهای ارزی، تباهی فرهنگ، فقر و محرومیت مردم و به ویژه اقشار مستضعف و اختلاف طبقاتی وحشتناک در جامعه، ثروتمندتر شدن اغنیا و فقیرتر شدن فقرا، سانسور مطبوعات محو آزادی‌ها، ورود بی‌رویه کالاهای مصرفی خارجی و از بین رفتن تولید داخل، ظلم و بی‌عدالتی به ویژه توسط دستگاه‌های انتظامی و امنیتی و ... او

منابع

۱. نجاتی غ. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران. چاپ سوم. جلد اول. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا؛ ۱۳۷۱: ۷۴-۷۳
۲. همان، ص ۷۵
۳. همان، ص ۷۶
۴. همان، ص ۷۹
۵. همان، ص ۸۹
۶. همان، ص ۹۳
۷. همان، ص ۲۲۴